

داستان زندگی آلفرد نوبل، شبیه دزدی است که گوسفند مردم می‌ربود و گوشتش صدقه می‌کرد. از او پرسیدند که این چه معنی دارد؟

گفت: «ثواب صدقه با بزه دزدی برابر گردد و در این میانه، پیه و دنبه و دنبلان اش برای من باشد!»
آلفرد نوبل هم از یک طرف کارخانه تولید سلاح و وسایل کشتار جمعی به پا می‌کرد از طرفی جایزه صلح نوبل را به کسانی که «بیشترین یا بهترین کار را برای دوستی بین ملت‌ها، لغو یا کاهش رویارویی‌های نظامی یا تشکیل و ترغیب همایش‌های صلح انجام داده باشد.» اختصاص میداد.

آلفرد نوبل شیمی دان، مهندس، مخترع، اسلحه ساز سوئدی، شخصیت جالبی دارد، در استکهلم به دنیا آمد، در دوران کودکی با خانواده اش به روسیه مهاجرت کرد، مدت کوتاهی به مدرسه رفت، هیچ گاه تحصیلات دانشگاهی نداشت، مدتها در آمریکا زندگی کرد، به همراه برادرانش در صنعت نفت باکو فعال بود و در ایتالیا در گذشت و در سوئد به خاک سپرده شد بیشتر به عنوان مخترع دینامیت شناخته می‌شود در حالی که دهها اختراع دیگر را به ثبت رسانیده.
او از سال ۱۸۹۴ تا روز مرگش صاحب کارخانجات بزرگ اسلحه‌سازی "بوفورس" بود و در تغییر آن از یک کارخانه ذوب آهن به یک کارخانه توپ سازی مدرن و یک کارخانه تولید مواد شیمیایی نقشی اساسی داشت

این چهره سوئدی در طول عمر خود 350 اختراع به ثبت رساند و در زمان مرگ مالک 90 کارخانه تولید سلاح بود. او بیشتر عمر خود را صرف سفر به کشورهای مختلف به منظور احداث کارخانه کرد، اما بین سال‌های 1873 تا 1891 در پاریس اقامت داشت. او هرگز ازدواج نکرد و دوره‌های متعدد افسردگی را تجربه کرد
با مهاجرت به روسیه برای ارتش این کشور تسهیلات جنگی جدید می ساخت. برادران نوبل همچنان در روسیه با فراز و فرودهایی به ساخت تسلیحات جنگی مشغول بودند تا بر اساس نوشته کتاب «خون خاک» برای ساخت دسته یکی از تفنگ هایشان نیاز به چوب گردو پیدا کردند.

در آن زمان در گرجستان و قفقاز جنگل های بزرگ گردوی وحشی وجود داشت.
رابرت نوبل برای خرید این چوب به باکو رفت اما چیزی که چشمش را گرفت، نفت بود نه چوب درخت گردو. رابرت با 25 هزار روبل که از برادرش لودویگ قرض می گیرد، در باکو پالایشگاهی می سازد که نفت را تصفیه و به سن پترزبورگ منتقل می کرد. برادران نوبل صنعت پالایش را گسترش دادند و با تصفیه نفت باکو، فرآورده های مختلفی را به مناطق اروپایی کشور روسیه ارسال می کردند.

لودویگ نوبل به سلطان نفت باکو ملقب می شود. «او آزمایشگاه نفت یابی، رگه شناسی و اکتشاف مجهزی در پالایشگاه خود تاسیس کرد. کمپانی وی به زودی به شرکت بزرگی تبدیل شد که واردات نفت از آمریکا را محدود کرد. مدتی بعد لودویگ نوبل کشتی های دارای مخازن بزرگ برای حمل نفت ابداع و اختراع کرد که نفت را به مخازن ریخته و به مقصد می رساندند و از آنجا با تلمبه به مخازن ساحلی انتقال می دادند.

نام اولین کشتی نفتکش دریای خزر را که لودویگ نوبل نفت خود را با آن انتقال می داد، «زرتشت» می نامد. این نام گذاری بسیار هوشمندانه و تیزهوشانه و حاکی از سپاسگزاری معنوی و درونی صنعتگر سوئدی از زرتشت، پیامبر باستانی ایران بود که آتشکده بزرگ او در بادکوبه (باکو) و شعله جاویدان آن، موجب الهام صنعتگران نفت برای یافتن این ماده کم نظیر جهان شده بود.»

کار پالایشگاه نوبل حسابی سکه شده بود و کم کم نام و شهره ای جهانی پیدا کرد. توسعه بیشتر و تولید بالاتر پالایشگاه نوبل، فعالیت کارگران بسیار بیشتری را طلب می کرد. به سبب همسایگی و وضعیت معیشتی بسیار نامطلوب ایرانیان در دوران ناصری، کارگران ایرانی برای کار در پالایشگاه نوبل و صنایع نفتی قفقاز روسیه یعنی منطقه ای که دورانی نه چندان دور از مجموعه سرزمین های ایران محسوب می شد، رغبت نشان دادند. اسناد نشان می دهد، استقبال ایرانیان از کارگری در صنایع نفتی قفقاز به حدی بوده است که کارگرانی از نواحی مرکزی، شرقی و غربی ایران نیز به آن منطقه روانه شدند. بنا بر گزارش هایی در بایگانی های وزارت خارجه روسیه وجود دارد که آمارهای دقیقی از حضور ایرانیان در صنایع نفت قفقاز می دهد» در سال 1270 خورشیدی کنسولگری روسیه در تبریز فقط 25855 ویزای ورود به روسیه به ایرانیان داوطلب که اغلب از دهقانان فقیر بود، داد. بهای ویزا بسیار ارزان بود و در سال 1282 خورشیدی این رقم به 32866 رسید. سال بعد تعداد ویزاهای صادر شده در تبریز و ارومیه از رقم 54846، گذشت.

زمانی که «لودویگ نوبل» برادر آلفرد در سال 1888 درگذشت، آلفرد نوبل برای دیدار از شهر کن به فرانسه رفته بود، آگهی ترحیم برادرش را در یک روزنامه دید. این نشریه فرانسوی لودویگ را به دلیل فعالیت‌هایش در زمینه مواد منفجره متهم کرده و تیر زده بود: «سوداگر مرگ مُرد.»

آلفرد نوبل به فکر فرورفت و حس کرد که دوست ندارد پس از مرگش روزنامه‌ها بنویسند: «دکتر آلفرد نوبل که با یافتن راه‌هایی برای کشتن سریع‌تر انسان‌های ثروتمند شد، روز گذشته بدرود حیات گفت.»

از این رو شخصی که ثروتش را از تولید سلاح و وسایل کشتار جمعی جمع آوری کرده بود پایه گذار جایزه صلح نوبل شد.
مالک بیش از ۹۰ کارخانه اسلحه سازی در وصیت‌نامه خود گفته‌است که این جایزه باید «به کسی داده شود که بهترین یا بیشترین کوشش را در راه برادری ملل، انحلال یا کاهش ارتش‌ها یا تشکیل و ترغیب کنفرانس‌های صلح کرده باشد.» جایزه نوبل صلح تنها جایزه نوبل است که در استکهلم داده نمی‌شود. این جایزه هر ساله در اسلو پایتخت نروژ اهدا میشود.
این حرکت نوبل شبیه آن است که قصاب باشی و به گیاهخواران جایزه دهی.